

فاشیسم

در برابر سندیکالیسم

مهندس زاوش

سندیکا و انواع آن:

سندیکاها اصولاً تشکیلاتی هستند که بمنظور دفاع و یا حفظ منافع یک طبقه تشکیل می شوند. سندیکاهای کارگران، سندیکاهای کارفرمایان، سندیکاهای کارگر و کارفرما، سندیکاهای کشاورزان، سندیکاهای صنعتگران.

۱- سندیکاهای کارگران - این سندیکاها بمنظور دفاع از منافع طبقه کارگر تشکیل می شوند. اگر سندیکالیسم جدید را تجزیه و تحلیل کنیم به این نتیجه می رسیم که این نهضت در نتیجه عدم تساوی ثروت و استثمار که نتیجه مستقیم آنست بوجود آمده است. سندیکالیسم جز تشکیلاتی که کارگران برای دفاع خود در مقابل استثمار و عدم تساوی اقتصادی (که پایه این استثمار است) بوجود آورده اند، چیز دیگری نیست.

۲- سندیکاهای کارفرمایان - تشکیلاتی هستند که بمنظور حفظ منافع سرمایه داران بوجود آمده اند. پس از ایجاد سندیکاهای کارگری و مخصوصاً بوجود آمدن قراردادهای دسته جمعی بین کارگران و کارفرمایان، دسته اخیر برای اینکه منافع خود را بهتر حفظ کنند، با یکدیگر متشکل شده و تشکیل سندیکای کارفرمایان را دادند. سندیکاهای اخیر بوجود آورنده قراردادهای دسته جمعی تولید و سپس قراردادهای دسته جمعی پخش، که شرایط فروش را به مصرف کنندگان و فروشندگان جزء تحمیل می کند می باشند. به این ترتیب انحصارها را بوجود می آورند، که بحث در آن بسیار مفصل است و ما بهمین اندازه در اینجا اکتفا می نمائیم.

۳- سندیکاهای کارگر و کارفرما - این قبیل سندیکاها تشکیلاتی هستند که در آن کارگر و کارفرما با هم شرکت دارند و بقول رهبرانیشان، بین کار و سرمایه را آشتی می دهند. این سندیکاها از نظر علمی بی معنا هستند، زیرا کارگر و کارفرما از لحاظ مادی اشتراک منافی ندارند تا در یک جبهه بتوانند از آن منافع دفاع کنند. این قبیل موسسات فقط برای گمراه کردن کارگران و باز داشتن آنان از مبارزه صنفی بوجود آمده است و امروز در کشورهای متمدن رفته رفته نفوذ آنها کم می شود.

۴- سندیکاهای کشاورزان - این قبیل سندیکاها مانند سندیکاهای کارگران، تشکیلاتی هستند که برای دفاع از منافع کشاورزان بوجود آمده اند.

۵- سندیکاهای صنعتگران (آرتیزان ها) - این تشکیلات بیشتر برای حمایت صنعتگران جزء در مقابل صاحبان صنایع ایجاد می گردند.

در بین اقسام سندیکاها بالا سندیکاهای کارگران است که از همه قدیمی تر و بحث در آن جالب توجه تر است و بهمین مناسبت در زیر، درباره آن صحبت می کنیم.

پیدایش و تکامل سندیکالیسم

قبل از بوجود آمدن سندیکاها، نهضت وسیعی که کارکنان حرفه های مختلف را به ترتیب شغل آنها متشکل کرده و بنام کرپوراسیون Corporation معروف شده بود وجود داشت که پیدایش آن با افول فنودالیت و پیدایش شهر و توسعه تجارت مقارن بود. این نهضت تا انقلاب کبیر فرانسه توسعه یافت.

کرپوراسیون ها به این ترتیب تشکیل شده بودند، که پیشه وران هر پیشه ای با یکدیگر متحد شده و کرپوراسیون آن پیشه را تشکیل می دادند و حق داشتند کرپوراسیون خود را

مخصوص آنهایی که عضو کرپورسیون بودند بنمایند. این کرپوراسیون ها با آزادی صنعت و تجارت بکلی منافات داشتند و در سال های قبل از انقلاب کبیر فرانسه قدرت زیادی بدست آورده بودند و بالاخره قانون معروف «لوشاتلیه» بلافاصله پس از انقلاب به این نهضت خاتمه داد.

سندیکالیسم جدید، جز در موارد بسیار استثنائی ادامه مستقیم این نهضت نیست. این عدم مداومت بین سندیکالیسم جدید و کرپوراتیسم قدیم دلیل بر این نیست که وجه تشابهی بین این دو نهضت نباشد.

سندیکالیسم جدید و کرپوراتیسم قدیم دارای یک علت وجودی هستند و آن همان عدم مساوات در تقسیم ثروت و استثمار کارکنان است، و نتیجه مستقیم آن می باشد و بطور کلی مبارزه طبقاتی است که مسبب تشکیلات صنفی گردیده است.

مبارزه طبقاتی خیلی قبل از آنکه مارکس آن را تعریف کند وجود داشته است. «گیزو» یکی از مورخین بورژوازی برای اولین دفعه نوشت که تاریخ بشریت تاریخ مبارزه طبقات است. در یونان قدیم بدون اینکه تشکیلات صنفی حقیقی وجود داشته باشد دسته هایی که افراد را به نسبت دارائی آنها متشکل می کرد موجود بود. وجدان طبقاتی که پایه سندیکالیسم جدید است در یونان قدیم وجود داشت بطوری که «گلوتز Glotz» یکی از نویسندگان می نویسد: «چون منافع طبقاتی وجود دارد یک نوع پسیکولوژی طبقاتی نیز وجود دارد. این پسیکولوژی و این منافع، بوسیله نیروئی که روز به روز در تزايد است با احساسات همیشگی که از قدیم در جامعه وجود داشته است مبارزه می نمایند و روزی که این دو طبقه، که در جامعه وجود دارند، این حقیقت را دریافتند، گودال عمیقی میان آنها ایجاد می شود.»

این قضیه در رم قدیم هم دیده می شود. تمام تاریخ امپراطوری دوم پر است از مبارزات دائمی پاتریسین ها و پلبین ها. لئون هومر Leon Homer در کتاب «موسسات سیاسی رومی ها» راجع به جمهوری روم در قرون ۴ و ۵ قبل از میلادی، در خصوص «پلب» اینطور می نویسد: «دو عامل دارای تمایل و منافع مختلف در جنب یکدیگر وجود دارد. ثروتمندان که قبل از همه چیز درخواست تساوی سیاسی با پاتریسیا را دارند و فقیران که درخواست آنها بهبود وضع مادی خودشان است.»

بنابر این مشاهده می شود که عدم مساوات در تقسیم ثروت که پایه مبارزات طبقاتی است از خیلی قدیم، از دوره بردگی وجود داشته و در همه جا و در عصرهای مختلف دیده می شود که فقیران، گرسنگان، استثمار شونده ها بر علیه ثروتمندان، سیرها و استثمار کنندگان مبارزه می نموده اند. در این مبارزات، فقیران با یکدیگر متشکل شده گاهی حزب و گاهی تشکیلات صنفی و گاهی هر دو را تشکیل داده اند.

تشکیلات صنفی جدید در نتیجه مبارزه برای ازدیاد دستمزد، تقلیل ساعات کار، تشکیل موسسات همکاری، تشکیل صندوق اعتصاب، بیکاری و بیماری و غیره، حس همبستگی صنفی را به مرحله عالی تری که همبستگی طبقاتی است رسانده است. تشکیلات صنفی پس از اینکه تمام کارگران را متشکل نمود، مبارزه را نه تنها بر علیه بورژوازی و سرمایه داری ادامه می دهد، بلکه بر علیه دولت که آلت اجرای مقاصد آنان است مبارزه را شروع می نماید.

در اینجا باید خاطر نشان کرد که پس از جنگ بین المللی اول مبارزه سندیکالیسم با دولت ها تخفیف یافت. زیرا سندیکاها برای اینکه از دولت ها برفع خود استفاده کنند سعی داشتند در موسساتی که دولت برای اداره امور اقتصادی کشور تاسیس می کند، از قبیل شورای اقتصادی و غیره مداخله داشته باشند.

مبارزه سندیکاها بر علیه دولت، تناسب معکوس با درجه آزادیخواهی دولت دارد و این موضوع را می توان در کشور خودمان تشخیص داد.

سندیکالیسم یک نهضت دموکراتیک

نهضت سندیکالیسم که از توده های کارگر سرچشمه می گیرد از نظر تشکیلات و هدف، یک نهضت کاملاً دموکراتیک است.

از نقطه نظر تشکیلات، چون همه افراد در سندیکا دارای حقوق مساوی هستند و رهبران بطور آزادانه از طرف توده های کارگران انتخاب می شوند و افراد سندیکا همیشه حق نظارت در عمل رهبران خود را دارند، دموکراسی کاملاً رعایت شده است.

از نقطه نظر هدف، چون سندیکالیسم برای از بین بردن عدم مساوات اقتصادی مبارزه می کند، یک نهضت کاملاً دموکراتیک است. سندیکالیسم از نظر یک تئوری اجتماعی و خارج از درخواستهای روزانه، یک هدف کلی تری دارد و آن حذف اقتصاد سرمایه داری، اجتماعی کردن مالکیت شخصی، بدست آوردن وسایل تولید توسط طبقه کارگر، که تنها قادر به تقسیم ثروت اقتصادی ملت است و می تواند برای دنیای کار، زندگی بهتر تامین کند.

در حقیقت اجتماعی کردن «سوسیالیزاسیون» و ملی کردن «ناسیونالیزاسیون» که مورد درخواست سندیکاها است جز وسایل دموکراتیک کردن زندگی اقتصادی چیز دیگری نیستند. سندیکالیسم می خواهد دستگاه تولید را در اختیار تولید کنندگان بگذارد. یعنی مایل است دموکراسی را از قلمرو سیاست، به اقتصاد بکشانند. دموکراسی سیاسی که تساوی افراد را در مقابل قانون می شناسد یکی از سرچشمه های عدم مساوات را از بین برده است ولی سرچشمه دیگر، یعنی مالکیت شخصی را از بین نبرده است.

سندیکالیسم بهمین قسمت اخیر است که حمله می کند و می خواهد به دموکراسی ارزش حقیقی آن را بدهد. سندیکالیسم بوسیله این طرز دموکراسی جدید می خواهد طرز جدید تولید را که مبنی بر استفاده حقیقی تولید کنندگان از تولید است بنا کند. سندیکالیسم عقیده دارد که اقتصاد نباید به منظور بهره گرفتن اداره شود. بلکه باید بمنظور تامین آتی یا آتی احتیاجات تولید کنندگان رهبری شود. از این نظر سندیکالیسم بدون شک یک نهضت انقلابی است زیرا مایل است روابط فعلی طبقات را تغییر دهد و یک توده یکنواخت تولید کننده بوجود بیاورد که دارای حقوق و وظایف یکسان باشند.

چون برای خاتمه دادن به استثمار بایستی روابط مالکیت و طرز تولید کاملاً تغییر نماید. برای اینکه سندیکالیسم به هدف های خود برسد از آزادی هایی که دموکراسی سیاسی در اختیار آن می گذارد، از قبیل آزادی اجتماعات، آزادی اتحاد، آزادی نطق، آزادی مطبوعات و غیره استفاده می کند و همواره در نظر دارد که «آزادی بدون سوسیالیسم، امتیاز و ناعدالتی است.»

در اینجا قبل از اینکه به تشریح خصوصیات سندیکالیسم خاتمه دهیم، لازم می دانیم دو خاصیت بارز آن را نیز یاد آوری نماییم. این دو خاصیت بین المللی بودن و صلح طلب بودن سندیکالیسم است. سندیکالیسم می داند که بدون همکاری بین المللی کارگران، نمی تواند به هدف های خود برسد. از این رو، تا اندازه ای که قدرت دارد سعی می کند کارگران جهان متحد شوند. بعلاوه، چون ازدیاد ثروت مورد نظر آنست و جنگ که بزرگترین عامل از بین بردن ثروت است با این نظرمباینت دارد، لذا سندیکالیسم تمام قوای خود را برای برقراری صلح پایدار و عادلانه ای بکار می برد.

بطوری که در بالا گفته شد مشاهده می شود که امروز سندیکالیسم در کشورهای دموکراتیک قدرتی حساب می شود. این قدرت طوری شده است که سندیکالیسم نمی تواند از قبول مسئولیت هایی از قبیل اداره امور بیمه های اجتماعی، اداره صندوق بیکاری، شرکت در شورای فنی کارخانه ها، شرکت در کمیسیون های مطالعات و شوراهای اقتصادی و غیره شانه خالی کند. زیرا اگر نهضت کارگری نتواند از قدرت سیاسی خود در راه ساختمان

جامعه استفاده کند، توده کارگر مایوس خواهد شد و احزاب ارتجاعی خواهند توانست با وسایل مختلفی آن را بخود جلب کنند.

کرپوراتیسم - شکی نیست که **فاشیسم** ارتجاع محض است. در هر کجا که بقدرت رسیده است **تشکیلات کارگری از بین رفته** و طبقه کارگر متفرق گردیده و پیشرفت های اجتماعی متوقف مانده است.

فاشیسم در همه جا و بهر شکل، پس از رسیدن به قدرت مخالف سوسیالیسم و سندیکالیسم بوده است. با وجود شعارهای ظاهراً سوسیالیستی، فقط توانسته است طبقه متوسط را گول بزند و نتوانسته است در کارگرانی که عقیده به تشکیلات طبقاتی دارند نفوذ کند. فاشیسم تمام آزادی های دموکراتیک را از بین می برد. و بنابر این امکان متشکل شدن را از کارگران سلب می کند. فاشیسم مساوات دموکراتیک را تبدیل به سلسله مراتبی می کند که در آن، بعضی اینکه قدرت در اختیار توده ها و بنفع آن ها اعمال شود در دست مقامات بالا برای سرکوبی توده هاست.

کرپوراتیسم فاشیست - این اعمال که نقطه مقابل سوسیالیسم و سندیکالیسم است و فاشیسم آنها را در قلمرو اقتصادی نیز عملی می نماید کرپوراتیسم نام دارد. لازم به توضیح نیست که این کرپوراتیسم، با کرپوراتیسم قرون وسطی شباهتی ندارد. اصل این کرپوراتیسم از مذهب کاتولیک سرچشمه می گیرد و پیروان این مکتب به چند دسته تقسیم می شوند. که با وجودی که در اصل موضع که نگاهداری مالکیت شخصی، همکاری طبقات و متشکل شدن افراد برحسب نوع حرفه (و نه برحسب کار و سرمایه) و مقدم داشتن منافع شغل بر منافع طبقه و غیره است متفقند، با یکدیگر اختلاف نظرهای جزئی دارند.

فاشیسم که دارای مکتب اجتماعی بخصوصی نیست از کرپوراتیسم طوری استفاده می کند که سندیکاهای کارگری آزاد را متلاشی می سازد و بردگی طبقه کارگر را بنحو کاملی عملی می نماید.

تمام تشکیلات کرپوراتیو، سعی دارند وضع طبقه کارگر را بهمان شکل موجود، که روی پایه عدم مساوات اقتصادی برقرار است، حفظ کنند و استثمار سرمایه داران را نگاهداری نمایند. کرپوراتیسم فاشیست که طبقه کارگر را «صغیر» تشخیص می دهد، نمی گذارد این طبقه، تشکیلاتی را که خود مایل است داشته باشد و رهبران خود را انتخاب کند. همچنین سعی دارد حس همبستگی طبقاتی و بین المللی طبقه کارگر را از بین ببرد. بعلاوه طبقه کارگر نمی تواند در این رژیم از فروش نیروی کار با شرایطی که «قیم»؛ به او تحمیل می کند خودداری نماید.

در همه جا نتایج این همکاری برای طبقه کارگر خیلی گران تمام شده و در همه جا آمار نشان داده است که از بین رفتن سندیکاهای آزاد و برقراری رژیم زور، سطح دستمزد حقیقی را تنزل داده است.

فاشیسم سعی می نماید در مقابل این محرومیت هایی که به طبقه کارگر وارد می شود، برای گول زدن آن ها تاسیساتی که ظاهراً احساسات آن ها را تحریک کند بوجود بیاورد. بهمین دلیل در آلمان هیتلری «تریونال افتخار» و در ایتالیای دوران فاشیسم دوپالاورو **Dopalavoro** و در پرتغال دوران سالازار «تشکیلات ملی برای خوشحالی کار» و غیره را ایجاد نمود. این نکته را یاد آوری می نمایم که سرمایه داری غارتگر برای تثبیت آقائی خود و استثمار طبقه کارگر، از فاشیسم، برای سرکوب طبقه کارگر استفاده می کند.

(اصل این مقاله که ما آن را تا حدودی خلاصه کرده ایم در ماهنامه "نامه مردم" در سال ۱۳۲۵ در تهران منتشر شده است.)